

در کربلا گم کرده‌ام

گزیده‌ای از

حکایات تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری

اشاره

عطار نیشابوری، شاعر و عارف ایرانی قرن ششم و هفتم، صاحب کتاب تذکرة الاولیاء است. این کتاب شامل سرگذشت نود و شش نفر از اولیاء و مشایخ با ذکر مقامات و مناقب و مکارم اخلاقی و نصایح و مواعظ و سخنان حکمت‌آمیز آنان است. شیوة نگارش این اثر، ساده و دل‌انگیز و در مقدمه احوال مشایخ، همراه با شیوة نثر موزون و مسجع می‌باشد. آنچه در زیر می‌خوانید گزیده‌ای از آن است که به مناسبت شهادت امام محمدباقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام تقدیم می‌شود.

□ خدا در کجاست؟

نقل است که یکی پیش صادق [علیه‌السلام] آمد و گفت: «خدای را به من نمای.»

گفت: «آخر نشنیده‌ای که موسی را گفتند: لَنْ تَرَانِي؟»
گفت: «آری، اما این ملت محمد است که یکی فریاد می‌کند که رأی قلبی ربّی.^۱ و دیگری نعره می‌زند که لَمْ أَعْبُدُوا رَبّاً لَمْ أَرَهُ.»^۲

او را بیستند و در دجله انداختند. آب او را فرو بُرد. باز برانداخت. گفت: «یابن رسول الله، الغیاث! الغیاث!»^۳

صادق [علیه‌السلام] گفت: «ای آب، فرو بَرش!»
فرو بُرد؛ باز برآورد.

گفت: «یابن رسول الله، الغیاث! الغیاث!»

صادق [علیه‌السلام] دگر بار گفت: «ای آب، فرو بَرش!»
هم‌چنین فرو می‌بُرد و برمی‌آورد. چندین کَرْت.^۴ چون امید از خلاق به یکبارگی منقطع گردانید، این نوبت گفت: «یا الهی، الغیاث! الغیاث!»

صادق [علیه‌السلام] گفت: «او را برآرید!»

برآوردند و ساعتی بگذاشتند تا باز قرار آمد.

پس گفتند: «خدای را دیدی؟»

گفت: «تا دست در غیر می‌زدم در حجاب می‌بودم. چون

بکلی پناه بدو بردم و مضطر^۵ شدم، روزنه‌ای در درون دلم گشاده شد. آنجا فرو نگرستم. آنچه می‌جُستم بدیدم. و تا اضطرار نبود آن نبود. که اَمَنْ یَجِیبُ المَضْطَرُ إِذَا دَعَا.»^۶

صادق [علیه‌السلام] گفت: «تا صادق می‌گفتی، کاذب بودی. اکنون روزنه را نگاه دار که جهان خدای، عزوجل، بدانجا فروست. و هر که گوید که خدای، عزوجل، بر چیزست یا در چیزست و از چیزست، او کافر بُود.»

□ فریدالدین عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، ص ۱۶

پی‌نوشت

۱. بخشی از آیه ۱۴۳، سوره اعراف (موسی از خداوند تمتای دیدار کرد. خداوند فرمود: هرگز مرا نخواهی دید).
۲. ملت: مذهب
۳. دلم خداوند را دید.
۴. خدایی را که نیستم نپرستم. [این حدیث از امام علی علیه‌السلام نقل است].
۵. الغیاث: فریاد!
۶. کَرْت: دفعه، بار
۷. مضطر: درمانده
۸. بخشی از آیه ۶۲، سوره نمل (ای آن که درمانده را چون بخواندش پاسخ می‌دهد).



شماره ۲۴، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۰
پرتال جامع علوم انسانی
مطالعات فرهنگی

□ حسین و قبیله او را در کربلا گم کرده‌ام

گویند که کنیت^۱ او ابو عبدالله^۲ بود و او را باقر خواندندی. مخصوص بود به دقایق علوم و لطایف اشارات. و او را کرامات مشهود است به آیات باهر^۳ و براهیم زاهر^۴. و می‌آورند در تفسیر این آیت که فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ، فرموده است: «باز دارنده تو از مطالعه حق طاغوت و است. بنگر تا به چه محجوبی؟ بدان حجاب از وی بازمانده‌ای. به ترک آن حجاب بگویی که به کشف ابدی برسی، و محجوب ممنوع باشد و ممنوعی^۵ نباید که دعوی قربت کند.» نقل است که از یکی از خواص او پرسیدند که: «او شب چون می‌گذراند؟»

انتخاب: ناصر نادری

گفت: «چون شب لختی^۶ برود و او از او را فرغ شود، به آواز بلند گوید: الهی و سیدی! شب در آمد و ولایت تصرف مملوک به سر آمد^۷ و ستارگان ظاهر شدند و خلائق نجفتند و صورت^۸ مردمان بیارامید و مردم از در خلائق رمیدند و بایست‌های^۹ خود بنهفتند و به نوم^{۱۰}، درها فرو بستند و پاسبانان بر گماشتند و آن‌ها که بدیشان حاجتی داشتند فرو گذاشتند.^{۱۱} بار خدایا! تو زنده‌ای و پابنده‌ای. غنودن بر تو روا نیست.^{۱۲} و آن‌که تو را بدین صفت نداند، هیچ نعمت را مُقَر نیست. تو آن خداوندی که رَد سائل بازنداری.

بار خدایا! چون مرگ و گور و حساب را یاد کنم، چگونه از دنیا بهره‌ای پس از تو^{۱۳} خواهم؟ از آن‌که تو را می‌خوانم [برای] راحتی در حال مرگ بی‌برگ^{۱۴}، و عیشی در حال حساب بی‌عقاب^{۱۵} - این می‌گفتنی و می‌گریستی. تا شبی او را کسی گفت: «یا سیدی^{۱۶}! چند گویی^{۱۷}؟»

گفت: «ای دوست! یعقوب را یک یوسف گم شد، چنان^{۱۸} بگریست، علیه‌السلام، که چشم‌هایش سفید شد.^{۱۹} من ده کس از اجداد خود، یعنی حسین و قبیله او را در کربلا گم کرده‌ام - کم از آن‌که^{۲۰} در فراق ایشان دیده‌ها سفید کنم؟» □ فریدالدین عطار نیشابوری، تذکره الاولیا، ص ۸۱۹

پی‌نوشت

۱. کنیت: نامی که در اول آن ابو یا ابی [پدر] و أم [مادر] و ابن [پسر] یا بنت [دختر] باشد.
۲. کنیت امام محمدباقر علیه‌السلام، ابوجعفر است و ابوعبدالله به امام صادق (علیه‌السلام) اطلاق شده است.
۳. باهر: روشن
۴. زاهر: درخشان
۵. بخشی از آیه ۲۵۶، سوره بقره (پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد [جنگ در رشته استواری زده است])، ممنوعی: آن‌که بازداشته شده است.
۶. لختی: لحظه‌ای، اندکی.
۷. یعنی فرمان‌روایی و تسلط پادشاهان پایان گرفت.
۸. صورت: هیأت، شکل.
۹. بایست‌ها: ضرورت‌ها، نیازها.
۱۰. به نوم: به قصد خواب.
۱۱. فرو گذاشتن: از دست نهادن.
۱۲. در واقع، ترجمه‌ای است از آیه ۲۵۵، سوره بقره (آیه‌الکرسی): الله لاله الا هو الحی القيوم لا تأخذه سنة و لانوم.
۱۳. یقر: معترف
۱۴. پس از تو: به جز تو.
۱۵. بی‌برگ: بی‌نوا
۱۶. بی‌عقاب: بدون جزا
۱۷. یا سیدی: ای آقای من.
۱۸. درست‌تر: البته، چندان است.
۱۹. سفید شدن چشم: گور شدن.
۲۰. کم از آن‌که: دست‌کم.